

آیا چند همسری در اسلام راهی به سوی عدالت است؟

چندهمسری یا تعدد زوجات یکی از احکامی است که اسلام برای حل برخی مشکلات اجتماعی وضع کرده است. این حکم، که در قرآن کریم نیز به صراحت آمده، نه تنها با قیود و شرایطی خاص همراه است بلکه بر عدالت میان همسران نیز تأکید ویژه دارد. فلسفه‌ی چندهمسری اسلام ریشه در نیازهای اجتماعی دارد و در شرایطی که تعداد زنان به دلیل عواملی همچون جنگ‌ها و مرگ و میر مردان بیشتر از تعداد مردان می‌شود، به‌عنوان راه‌حلی برای حمایت از زنان بیوه و یتیمان مطرح شده است. با این حال، اجرای آن مشروط به رعایت کامل عدالت و رضایت طرفین است، و این نشان از دقت و توجه اسلام به حقوق انسانی دارد.

- فلسفه‌ی چند همسری در اسلام:

آیه قرآن کریم در این مورد می‌فرماید:

﴿وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ ۖ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً ۗ﴾¹

"و اگر ترس داشتید که در صورت ازدواج با دختران یتیم تحت قیومیت خود (نتوانید در باره آنها عدالت را رعایت کنید، با زنان دیگر که می‌پسندید ازدواج کنید؛ دو یا سه و) حداکثر (چهار) مورد (؛ و اگر) باز هم (ترس داشتید که) در باره همسران متعدد (نتوانید عدالت را رعایت کنید، تنها یک همسر اختیار کنید".

این آیه، پس از غزوه احد و در ماه شوال سال سوم هجری شرف نزول یافت. شأن نزول آیت فوق این است که در این جنگ هفتاد تن از مسلمانان به شهادت رسیده بودند و در شهر مدینه ناگهان ۸۰ خانه از مردان خالی شده بود و در نتیجه آن، ده‌ها کودک یتیم و زنان زیادی بیوه شده بودند.

اکنون این پرسش پدیدار می‌شود که این مشکل اجتماعی چگونه حل می‌گردد؟

در این زمان، این آیه نازل گردید و گفته شد که آنانی که استطاعت و توانایی دارند، با این زنان بیوه ازدواج نموده، سرپرستی آن یتیمان را به دوش گیرند. از دیدگاه لفظ و شأن نزول، در ظاهر چنین تصور می‌شود که این، یک حکم مربوط به همان وقت است؛ یعنی به همان حالتی ارتباط دارد که در نتیجه جنگ در شهر، تعداد زنان زیاد می‌شد و تعداد مردان اندک. اما قرآن کریم به اعتبار نزولش زمانی بوده ولی به اعتبار اطلاقش یک کتاب ابدی و جاودانه است. یک جنبه اعجاز قرآن نیز همین است که بازبان وقت و زمان، حقیقت ابدی را بیان می‌کند. این حکم قرآن نیز، مظهر ویژه همین صفت (جاودانی بودن است).

1 - النساء: 3.

نابرابری زنان و مردان:

زندگی قوانین اجتماعی و اقتصادی ثابتی دارد که به ناچار بر مردم تحمیل می‌شود، خواه آن‌ها این قوانین را بشناسند و برای مقابله با آن آماده باشند یا ندانند و آثار آن میان‌شان ظاهر شود.

پیوند یک مرد با چند زن از مسائلی است که شرایط اجتماعی درباره آن تصمیم می‌گیرد و نادیده گرفتن آن به منزله‌ی مقابله بیهوده با واقعیت است.

چرا که نسبت میان تعداد مردان و زنان، یا برابر است، یا به نفع یکی از طرفین بیشتر است. اگر برابر باشد یا تعداد زنان کمتر باشد، چندهمسری خودبه‌خود از بین می‌رود و طبیعت توزیع عادلانه‌اش را به‌طور اجباری اعمال می‌کند و هر فردی به خواست خود یا از روی اجبار، به آنچه دارد بسنده می‌کند.

اما اگر تعداد زنان بیشتر از تعداد مردان باشد، با یکی از سه گزینه روبرو خواهیم بود:

1. یا اینکه برخی از زنان را تا پایان عمر در محرومیت باقی بگذاریم.

2. یا این‌که روابط نامشروع را بپذیریم و به جرم زنا رسمیت دهیم.

3. یا این‌که چندهمسری را بپذیریم.

ما بر این باوریم که زنان پیش از مردان زندگی در محرومیت و بستر گناه و نافرمانی را نمی‌پذیرند. پس چاره‌ای جز این ندارند که تعدد را قبول کنند و تا از فحشا و محرومیت در امان بمانند و این همان چیزی است که اسلام به آن تصریح کرده است.

موضوع ازدواج زیاد، تنها به رضای مرد منحصر نیست، بلکه شرط الزام (Inescapable Condition) آن، این است که در جامعه، زنان زیادی وجود داشته باشد

اگر در زمین هزار میلیون انسان وجود داشته باشد که 500 میلیون شان مرد و 500 میلیون آنان زن باشد، در همچو حالتی برای مردان ممکن نیست که با بیش از یک زن ازدواج نمایند. اگر چنانچه چنین ازدواجی نیز انجام شود، از روی اجبار خواهد بود که نکاح به جبر از دیدگاه اسلام روا نمی‌باشد. در شریعت اسلامی برای ازدواج، رضایت زن در هر حالت به عنوان یک شرط الزامی مطرح است. همچنان به گونه‌ی عملی بنگرید که در قرآن کریم اجرای این حکم، تنها زمانی ممکن است که در اجتماع حالت خاصی پدیدار شود، همانگونه که پس از جنگ (أُحُد) در مدینه بوجود آمد؛ یعنی نابرابری تعداد مردان و زنان.

اگر این وضع پدیدار نشود، حکم قرآن در عمل، غیر قابل اجرا می‌شود.

دلایل اجتماعی و تاریخی برای افزایش تعداد زنان نسبت به مردان:

آمار نشان می‌دهد که به اعتبار آفرینش، تعداد مردان و زنان تقریباً یکسان می‌باشد؛ اما از بررسی آمار مرگ و میرها، معلوم می‌شود که در میان مردان، مرگ و میر نسبت به زنان بیشتر می‌باشد.

این تفاوت از کودکی تا پایان عمر، جریان دارد.

مطابق گفته‌ی دائره‌المعارف بریتانیا، بصورت عموم خطر مرگ در هر مرحله از مراحل زندگی، در میان زنان کمتر و در میان مردان بیشتر دیده می‌شود: در بیشتر حالات، افزون بودن تعداد زنان و کم بودن تعداد مردان در اجتماع، به اسباب مختلفی بر می‌گردد؛ مثال: جنگ می‌شود و در آن بیشتر مردان کشته می‌شوند.

- در جنگ جهانی اول بیش از هشت میلیون سرباز کشته شدند. این به اضافه‌ی تعداد مردمی است که از ساکنان شهرها کشته شدند، که بیشتر اینان مردان بودند.

- در جنگ جهانی دوم شش و نیم میلیون انسان یا کشته شدند و یا هم از کار افتادند، که بیشتر اینان نیز مرد بودند.

- هم‌چنین به دلیل زندانی شدن نیز، تعداد مردان در اجتماع کم شده و تعداد زنان افزایش می‌یابد.

- آمار نشان می‌دهد که در امریکا در هر روز، یک میلیون و سیصد هزار شخص به شکلی از اشکال به جرم آلوده می‌شود. که از آن جمله تعدادی برای مدت‌های طولانی به زندان افکنده می‌شوند. از این زندانیان مجازات شده ۸ درصد مرد می‌باشند.

- نظام ماشینی و صنعتی جدید، حوادث را بسیار افزایش داده و مرگ‌های روزمره بر اثر حوادث، حالت عادی را به خود گرفته است.

- حوادث جاده‌ها، حوادث هوایی، حوادث کارخانه‌ها و حوادث ماشین، همه روزه و هر وقت رخ می‌دهد.

و همچنین حکمتی دیگر وجود دارد: ممکن است همسر در شرایط ضعف، بیماری، نازایی، یا کهولت سن باشد. چرا باید به این دلایل کنار گذاشته شود؟

حق زندگی مشترک قدیمی این است که تحت حمایت شوهرش باقی بماند و در کنار او، زنی دیگر بیاید که بتواند نقش همسر را به طور کامل ایفا کند.

برای ازدواج با بیش از یک زن، تنها این بسنده نیست که در شهر تعداد زیادی زن بیشتر از مرد موجود باشند. توأم با آن، این نیز لازم به نظر می‌رسد که با زنی که ازدواج صورت می‌گیرد، او خود به گونه آزادانه کاملاً به آن راضی باشد. در اسلام رضایت زن برای ازدواج بگونه مسلم شرط است و ازدواج با اکراه و جبر با هیچ زنی روا نمی‌باشد.

در تاریخ درخشان صدر اسلام، یک همچو نمونه‌ای دیده نمی‌شود که به مردی این اجازه داده شده باشد که از روی زور و جبر زنی را در نکاح خویش در آورد.

در حدیث شریف آمده است که دختر دوشیزه تا هنگامی که اجازه‌اش گرفته نشود، نکاح کرده نشود: (لا تُنكح البكر حتى تستأذن)¹

دیدگاه‌های فقهی و تاریخی در مورد چند همسری:

- مسئله‌ی چند همسری یک قانون است که با نوعی ضرورت طبیعی اجرا می‌شود، قانون چند همسری پیش از اسلام هم بوده و با آمدن اسلام این قانون اصلاح شد و آن را براساس ضرورت‌های طبیعی پیشنهاد داده است.
- طبری در تفسیر جامع البیان می‌گوید: پیش از اسلام یک مرد با ۱۰ زن ازدواج می‌کرد.
- فخرالدین رازی در تفسیر مفاتیح الغیب می‌گوید: مردی به نام (غیالن) اسلام آورد در حالی که ۱۰ زن داشت.
- پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: "چهار زن را نگهدار و از باقی آنها جدا شو".
- ابن عباس مفسر بزرگ قرآن و صحابه‌ی نبی اکرم می‌فرماید: اکتفا نمودن به یک زن، نسبت به جمع کردن میان دو زن یا بیشتر از آن، به سالم ماندن تان از آلودگی به جور و ستم، نزدیکتر است.

پس در صورت ترس از رعایت نکردن حق و حقوق آنان باید به یک زن اکتفا کرد.

-شارع توصیه می‌کند که جوانان مجرد، تا زمانی که توانایی ازدواج ندارند، روزه بگیرند و به کسانی که قادر به داشتن حتی یک همسر نیستند، دستور می‌دهد که پاکدامنی پیشه کنند: ﴿وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُفْعِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾²

(کسانی که [شرایط و امکانات] ازدواج ندارند، باید پاکدامنی پیشه کنند تا الله آنان را از بخشش خویش بی‌نیاز نماید).

پس چگونه است حال کسی که یک همسر دارد؟ او به صبر سزاوارتر و به عفت اولویت بیشتری دارد.

1 - متفق علیه.

2 - نور: 33.

نقدہا و پرسش‌ها درباره‌ی چند همسری:

- در اسلام به هیچ عنوان چند همسری واجب نیست و حتی سنت هم نیست، در اسلام نه واجب و نه سنت است و این امر فقط جایز شمرده شده با چه شرطی؟

با شرط این‌که این شخص عدالت را رعایت کند، رعایت جوانب حقوقی همسرانش و عدم ظلم به دیگری و نه طرد و دور ساختن آنان.

و ادامه‌ی آیه چه می‌فرماید؟

(فان خفتم) و اگر می‌ترسیدید که به عدالت رفتار نکنید «میان همسران‌تان در نوبت هم‌خواهی، نفقه، معاشرت و مانند آنها، پس فقط به یک زن اکتفا کنید نه بیشتر از آن.

کسانی‌که می‌گویند اصل در ازدواج، چندهمسری است، در اشتباه هستند و من به طور کامل مسؤل این ادعا هستم که اصل در قرآن این است: ﴿فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً﴾.

ما باید آیه‌ای که در آن مسئله چندهمسری آمده است را به طور کامل بخوانیم، برخی فقط ﴿مثنی و ثلاث و رباع﴾ را می‌خوانند که بخشی از آیه است، نه کل آیه را؛ زیرا قبل و بعد از آن نیز نکاتی هست.

آیا واقعاً مسلمان می‌تواند آزادانه زن دوم، سوم و چهارم بگیرد، بدون هیچ محدودیتی؟ یا این‌که این آزادی به شرط‌هایی محدود است؟ یعنی چندهمسری یک حق مشروط یا به عبارتی یک رخصت (اجازه) است که به دلیل نیازمند است، و اگر دلیل از بین برود، رخصت نیز باطل می‌شود.

چندهمسری مشروط به عدالت است و اگر عدالت وجود نداشته باشد، چندهمسری حرام می‌شود.

عدالت چیزی نیست که به آزمایش سپرده شود، به این معنی که شخص اول ازدواج کند و همسری دوم بگیرد سپس اگر عدالت برقرار شد، ادامه دهد و اگر نشد، طلاق دهد. بلکه، تنها با ترس از ناتوانی در اجرای عدالت، چندهمسری حرام می‌شود؛ همان‌طور که قرآن می‌گوید: ﴿فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً﴾.

همچنین خواننده‌ایم که برخی از روزنامه‌نگاران به مسئله چندهمسری اعتراض کرده‌اند و پرسیده‌اند: چرا مردان همسران متعددی دارند و زنان شوهران متعدد ندارند؟ من به این افراد نگاه کردم و دیدم اکثر آنها میان افرادی بی‌پروا، بی‌غیرت و یا دلالان فساد هستند. و شگفت‌زده شدم که آنها در دنیایی از زنا زندگی می‌کنند، اما از تأسیس خانواده بر پایه‌ی عفاف نفرت دارند.

پاسخ به این پرسش ناپسند این است که هدف عالی از ارتباط جنسی، ایجاد خانواده و تربیت فرزندان در محیطی سالم و پاک است. این هدف در خانه‌ای که زنی به دست گروهی از مردان دست به دست می‌شود و هیچ‌کدام نمی‌دانند کدام فرزند از آن کیست، تحقق نمی‌یابد.

اما واقعاً مایه تأسف است که برخی از مردم این حدود را نادیده می‌گیرند و بدون توجه به معنای عدالت واجب، به سوی چندهمسری می‌روند و تنها به صدای شهوت پاسخ می‌دهند، حتی اگر به ظلم آشکار منجر شود.

ممکن است مردی حتی از عهده‌ی هزینه خود برنیاید، اما به دنبال ازدواج باشد. ممکن است از نگهداری یک زن نیز ناتوان باشد، اما به دنبال همسر دیگر بگردد. شاید به دلخواه خود برخی از فرزندان را در تحصیل و توزیع ثروت تبعیض قائل شود و ممکن است همسری دیگر بگیرد و اولی را ترک کند و او را به حالتی معلق بگذارد. گاهی می‌بینید که مردی توانایی داشتن چهار زن و حمایت از فرزندان را دارد، اما با این حال به دنبال روابط غیرمجاز است.

آیا ممنوعیت چندهمسری این مشکلات را حل می‌کند؟ نه! محدود کردن چیزی که مجاز است، هرگز سیاست قانون‌گذاری اسلام را ناکام نمی‌سازد.

در نتیجه، موضوع تعدد زوجات در اسلام نیازمند توجه به شرایط و اصول خاصی است. قرآن به صراحت تأکید می‌کند که این امر مشروط به رعایت عدالت است و اگر عدالت محقق نشود، تعدد زوجات حرام می‌شود. همچنین، هدف اصلی از ازدواج باید تشکیل خانواده و تربیت فرزندان در محیطی سالم و عقیف باشد. بنابراین، هر گونه تلاش برای تعدد زوجات باید با در نظر گرفتن مسئولیت‌ها و پیامدهای اجتماعی آن همراه باشد و نباید به یک گرایش صرفاً شهوانی تبدیل شود.

در نهایت، تأکید بر عدالت و تعهد به ساخت خانواده‌ای سالم باید در مرکز توجه قرار گیرد.

